



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

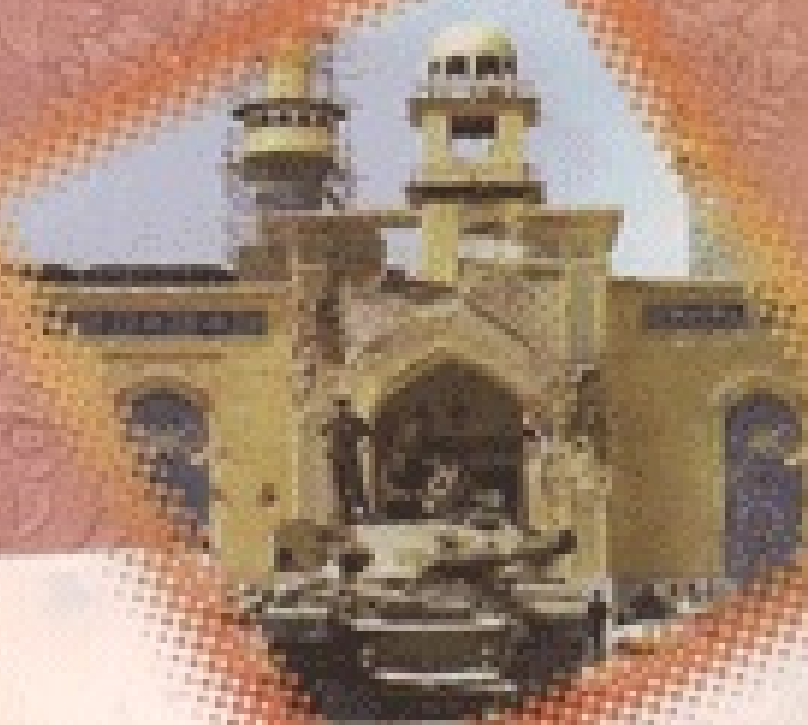
.org

.net

.ir

حضرت آیت الله العظمی
سید محمد حسینی شیرازی

شیعہ و حکومت در عراق



مترجم: آرشد مریدی پور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شیعه و حکومت در عراق

نویسنده:

آیت الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی

ناشر چاپی:

انتشارات امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	شیعه و حکومت در عراق
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۱۶	مقدمه مترجم
۱۸	تمدن انسانی
۲۰	شیعه در لغت
۲۱	اصل شیعه
۲۶	ظهور تشیع در عراق
۲۶	اشاره
۲۹	دوره نخست: امویان و عباسیان
۳۰	پایان حکومت اموی و آغاز حکومت عباسی
۳۰	اشاره
۳۳	دوره دوم: انتقال مرکز تشیع از کوفه به بغداد
۳۵	دوره سوم: زمام داری حاکمان شیعی
۳۵	زمام داری آل بویه
۳۷	مغولان و تشیع
۳۹	دولت جلایری و تشیع
۴۰	دولت صفوی و تشیع
۴۱	دولت عثمانی و تشیع
۴۳	موصل و تشیع
۴۴	تشیع و مناطق عراق
۴۷	شیعه در عراق امروز

- ۴۷ اشاره
- ۴۷ نخست، عتبات عالیات:
- ۴۷ دوم، مناطق جنوبی:
- ۴۸ سوم، بغداد:
- ۴۸ چهارم، استان های مرکزی:
- ۴۸ پنجم، استان های شمالی:
- ۵۰ نگاهی به واقعیت عراق معاصر
- ۵۶ چه کسی در آینده تصمیم می گیرد؟
- ۵۷ حکومت آینده
- ۵۸ همراه امید و به دور از ناامیدی
- ۵۹ دور از ناامیدی
- ۶۰ دور نمای حکومت اسلامی
- ۶۱ از رهنمود های قرآن کریم
- ۶۱ شیعه
- ۶۲ حکومت دادگستر
- ۶۴ از وظایف فرد مسلمان
- ۶۴ رد کردن حکومت های ستم گر
- ۶۶ مسئولیت پذیری و اهتمام بدان
- ۶۷ نشر اندیشه اسلامی
- ۷۰ از رهنمود های سنت مطهر
- ۷۰ شیعیان چه کسانی هستند؟
- ۷۲ بایستگی عمل
- ۷۴ زمام دار، چه کسی است؟
- ۷۵ وظیفه زمام داران
- ۷۵ بهترین زمام داران
- ۷۶ پیوست ناشر

۷۸	نمایه
۷۸	کتاب ها
۸۴	أعلام
۹۴	مکان ها
۱۰۰	احزاب و گروه ها
۱۰۰	فرق و مذاهب
۱۰۰	حکومت ها
۱۰۱	قبایل و طوایف
۱۰۲	درباره مرکز

شیعه و حکومت در عراق

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی شیرازی، محمد، 1305-1380

عنوان و نام پدیدآور : شیعه و حکومت در عراق / حضرت آیت الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی ؛ مترجم آرش مراداتی پور.

مشخصات نشر : قم : امام عصر (عج)، 1384.

شابک : 6500 ریال : 964-7447-67-1

یادداشت : نمایه.

موضوع : شیعه -- عراق -- تاریخ.

شیعه -- عراق -- وضع سیاسی و اجتماعی.

شناسه افزوده : مردانی پور، آرش

رده بندی کنگره : BP239/ح555ش9 1384

رده بندی دیویی : 297/53

شماره کتابشناسی ملی : 1 3 6 7 5 0 1

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم زهرا جعفری

ص: 1

اشاره

مؤسسه انتشاراتی امام عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف)

شیعه و حکومت در عراق

آیت الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی (رحمه الله علیه)

مترجم / آرش مردانی پور

ناشر / مؤسسه انتشاراتی امام عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف)

شمارگان / سه هزار نسخه

چاپ اول / 1384

چاپ خانه / مهر

قیمت / 650 تومان

شابک: 1 - 67 - 7447 - 1 964 - 67 - 7447 - 694 - ISBN

حق چاپ محفوظ

ص: 2

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ص: 3

فهرست مطالب

مقدمه مترجم...7

تمدن انسانی...9

شیعه در لغت...11

اصل شیعه...12

ظهور تشیع در عراق...17

دوره نخست: امویان و عباسیان...20

پایان حکومت اموی و آغاز حکومت عباسی...21

دوره دوم: انتقال مرکز تشیع از کوفه به بغداد...24

دوره سوم: زمام داری حاکمان شیعی...26

زمام داری آل بویه...26

مغولان و تشیع...28

دولت جلایری و تشیع...30

دولت صفوی و تشیع...31

دولت عثمانی و تشیع...32

موصل و تشیع...34

تشیع و مناطق عراق...35

شیعه در عراق امروز...38

نخست، عتبات عالیات...:38

دوم، مناطق جنوبی...:38

سوم، بغداد...:39

چهارم، استان های مرکزی...39

ص:5

- 39... پنجم، استان های شمالی:...
- 41... نگاهی به واقعیت عراق معاصر...
- 47... چه کسی در آینده تصمیم می گیرد؟...
- 48... حکومت آینده...
- 49... همراه امید و به دور از ناامیدی...
- 51... دور نمای حکومت اسلامی...
- 52... از رهنمود های قرآن کریم...
- 52... شیعه...
- 53... حکومت دادگستر...
- 55... از وظایف فرد مسلمان...
- 55... رد کردن حکومت های ستم گر...
- 57... مسئولیت پذیری و اهتمام بدان...
- 58... نشر اندیشه اسلامی...
- 61... از رهنمود های سنت مطهر...
- 61... شیعیان چه کسانی هستند؟...
- 63... بایستگی عمل...
- 65... زمام دار، چه کسی است؟...
- 66... وظیفه زمام داران...
- 66... بهترین زمام داران...
- 67... پیوست ناشر...
- 69... نمایه...

عراق، معرب واژه «اراک» فارسی است و از آن جا که بخشی از ایران قدیم به شمار می رفته، طبیعتاً می باید نامی پارسی داشته باشد. عراق، در گذشته های دور و نزدیک، جزیی از قلمرو ایران بوده است که علاوه بر هم جواری جغرافیایی، از گذشته های دور، روابط تنگاتنگ فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بین آن ها برقرار بوده است. پس از پیدایش اسلام، این روابط تنگ تر و استوارتر گشت؛ چرا که عراق آرام گاه پیشوایان و شخصیت های مقدّس و برجسته دینی شیعه است و اکثر ساکنان این سرزمین، شیعه اند و دو شهر کربلا و نجف، به جهت وجود مرقد مطهر امامان شیعه در آن ها، از حدود هزار سال پیش، از مراکز علمی و فرهنگی بزرگ شیعه بوده است که در تاریخ سیاسی و اجتماعی دو کشور ایران و عراق، نقشی نمایان و به یاد ماندنی ایفا کرده اند.

به این جهت، آن چه در این کتاب آمده، می تواند برای خواننده ایرانی آگاهی بخش و خواندنی باشد.

از پروردگار بزرگ خواستاریم که نویسنده والا مقام حضرت آیت الله العظمی شیرازی را غریق رحمت خویش کند که وجودش یکی از نماد های

ارتباط تاریخی دو کشور ایران و عراق بود.

در این جا بایسته است از دانشور ارجمند، سر کار خانم محبوبه میرایی که زحمت مرور دست نویس این نوشتار را پذیرفتند، تشکر و قدر دانی کنم.

مترجم

ص: 8

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد، ویژه خداوند جهانیان است، و سلام و درود بر پیامبر ما محمد خاندان پاک و نیک او، و نفرین بر همه دشمنان شان تا روز باز پسین باد!

تمدن انسانی

خداوند متعال می فرماید:

(ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ) (1)؛ آن گاه شما را پس از آنان در زمین جانشین قرار دادیم تا بنگریم چگونه رفتار می کنید.

خداوند، انسان را از خاک آفرید و کمالاتی در او به ودیعت گذاشت که او را مستعد می سازد تا بتواند تمدنی بنا کند که همه افراد بشر را در آغوش

ص: 9

خود بپروراند، چنان که خدای سبحان، راه های خیر را بدو نشان داد. از آن جمله راه خود سازی و ساختن جامعه ای است که افرادش را به سوی خداوند متعال راه بری کند تا در صحنه آن، عدالت گسترش یابد و انسان به گونه ای زندگی کند که پروردگار سبحان خواسته است.

ولی انسان با توجه به بلند پروازی و هوا و هوسی که نفس او در خود دارد، برخلاف آن چه برای او پیش بینی شده بود، سیر کرد. بدین جهت از راه های گوناگون - که بر اساس مقدماتی غلط، نه تنها او را به خداوند نزدیک نمی کند، بلکه فاصله را بین او و خداوند، عزوجل، بیش از پیش می نماید - به ستم گری و لگد کوب کردن دیگران پرداخت.

از این جاست که تاریخ از یک جهت، ظهور سرکشان و جباران و ستم گران را در صحنه زندگی ثبت کرده است و از جهت دیگر و بر طبق موازین گیتی، در برابر آنان کسانی بودند که به خدای - عزوجل - ایمان داشتند و برای حفظ بشر و حمایت از موجودیت والای او و دفاع از ستم کشان تلاش می کردند. از این رو، در واقع خارجی، دو چهره شکل گرفت: چهره باطل و ظلم و چهره حق و داد گری.

بحث ما در این جا درباره اقلیمی از اقالیم زمین است که خداوند آن را پایگاهی برای برخی پیامبران و فرستادگان خویش برگزیده است؛ یعنی سرزمین عراق؛ البته بحث ما استقرای تاریخی نیست، بلکه تنها در پی پرتو

افکندن بر مسئله حکومت در این سرزمین هستیم؛ یعنی درباره شهروند و زمام دار، رهبری و امت و شکل ها و انگیزه های آن.

از آن جا که اکثر مردم عراق شیعه هستند، به نظر رسید که درباره شیعه و تشیع در این سرزمین به سخن پردازیم (1).

شیعه در لغت

شیعه در لغت به هر گروه یا هر قومی اطلاق می شود که بر امری اتفاق دارند و توده ای واحد و دستی نیرومند تشکیل دهند. و شیعیان هر کس یاران و پیروان او هستند و هر جماعتی که بر امری گرد هم آیند، شیعه اند. بنا بر این، لفظ شیعه در لغت چنان نیست که خاص فرقه ای باشد و شامل دیگری نشود؛ بلکه شامل هر فرقه ای است که بر چیزی اجتماع کنند (2). با وجود این، لفظ شیعه از عموم خود خارج شد و در غالب، بر هر کسی اطلاق گردید که به امیر مؤمنان علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام او تمسک کند و به امامت و

ص: 11

1- بر اساس آماری که سید محمد صدر در سال 1367 ق / 1948 م. که ریاست هیئت دولت عراق را داشت انجام داد هشتاد درصد مردم عراق شیعه هستند.

2- شیعه یعنی پیرو؛ یعنی کسانی که هوا دار یک قوم شوند و از آنان پیروی کنند و به اصناف شان شیخ (جمع شیعه) گویند. (العین، ج 2، ص 191، ماده «شیخ»).

خلافت حقیقی آنان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم معتقد باشد (1).

پس از این غلبه، شیعه اسم خاص شد که تنها بر آنان، نه کسان دیگر، اطلاق می گردد.

اصل شیعه

برخی از نویسندگان می پندارند که اصل تشیع از ایران نشئت گرفته (2)، که سخنی بر خلاف واقع است و ادله تاریخی نیز آن را رد می کند (3)، و معتقدان به آن تنها به ادله ای واهی و سست تمسک می جویند؛ از جمله این که تشیع از طرف داری برخی ایرانیان از امیر مؤمنان علیه السلام در برخی جنگ ها

ص: 12

1- به حکم متون شریف قرآنی و احادیث نبوی و ادله عقلی. (ر.ک: الکافی، ج 1، ص 168 کتاب الحجّة)

2- چنان که کسانی چون احمد امین در کتاب فجر الإسلام و بروکلمان مستشرق در کتاب تاریخ الشعوب و دوزی مستشرق بنا بر نقل تاریخ المذاهب الإسلامية ... می گویند که خود، نظری است که مستشرقان مسیحی به عللی که بر افراد آشنا پنهان نیست، به آن قائل اند و از آن طرف داری می کنند.

3- در این باره، ر.ک: الملل و النحل (شهرستانی) و فرق الشیعة (نوبختی) و حیاة محمّد، که در آن عبد الله عنان تصریح دارد: «خطاست که گفته شود شیعه، تنها در زمان انشعاب خوارج پیدا شد چرا که آغاز شیعه و پیدایش آن در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود، در آن وقت که دستور یافت با آیه 214 سوره شعراء (و خویشان نزدیکت را هشدار ده) خویشاوندانش را هشدار دهد.

در زمان خلافتش نشست می گیرد (1).

اخبار بسیاری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است که به لفظ «شیعه» در آن ها تصریح شده و نشان می دهد لفظ شیعه از الفاظی است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مورد کسانی به کار برده اند که از امیر مؤمنان علیه السلام و خاندان پاک او پیروی می کنند و به این که آنان، خلیفه بر حق اویند، اذعان دارند.

از ابن عباس نقل است که از رسول خدا درباره این سخن خدای - عزوجل - پرسیدم که می فرماید:

(وَ السَّبِقُونَ السَّبِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فِي جَنَّةِ النَّعِيمِ) (2)؛ و سبقت گیرندگان مقدمند؛ آنان همان مقربان [خدا] در باغستان های پر نعمت.

فرمود: او علی علیه السلام است و شیعه او که پیشگامان به سوی بهشت، و با تکریم خداوند از مقربان درگاه اویند (3).

به نقل از ابو حمزه ثمالی از علی بن حسین علیه السلام از قول سلمان فارسی آمده است:

روزی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودم که علی بن

ص: 13

1- امثال نوبختی در کتاب فرق الشیعة و ابن ندیم در کتاب الفهرست

2- واقعه، آیه 12 - 10

3- بشارة المصطفی، ص 89

ابی طالب آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: «ای علی! می خواهی تو را بشارت دهم؟» عرض کرد: آری، ای رسول خدا!

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «این، حبیب من جبرئیل است که از طرف خداوند جلّ جلاله به من خبر داد که به تو و دوست داران و شیعیان هفت خصلت عطا کرده است...» (1).

بنا بر این، نام گذاری یاران امیر مؤمنان علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام او به شیعه، از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و قبل از خلافت امیر مؤمنان علیه السلام بوده است.

بر این اساس شیعه، فرقه حق است که در راه اسلام و آئین محمدی، گام بر می دارد. گروهی غرض ورز و دنیا طلب، نمی توانند این حقیقت روشن را پنهان کنند، هم چنان که خداوند متعال در قرآن می فرماید:

(يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ) (2)؛ می خواهند نور خدا را با دهان (سخن باطل) خود خاموش کنند ولی خداوند نمی گذارد، تا نور خود را کامل کند، هر چند کافران را خوش نیاید.

کسی که در اقوال رسول عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و تفحص کند و جوایب حقیقت باشد، می بیند که تشیع، همان اسلام حقیقی است که خدای

ص: 14

1- الأُمّالی، الصدوق، ص 336 (مجلس 54، ح 15).

2- توبه، آیه 32.

عزوجلّ - به آن امر کرده است، از آن رو که دینش را با ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام کامل کرده است، و در این آیه که در حجة الوداع و در کنار غدیر (برکة) خُم نازل شد (1) می فرماید:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَقَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا) (2) ؛ امروز دین شما را برای تان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم.

در حقیقت، تشییع در روز نخست آواز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را با (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) ولادت یافت، و متون روایی در این مورد بسیار است (3).

پس شیعه در زمان رسول بزرگوار صلی الله علیه و آله و سلم پیدا شد و ایشان، این نام را بر دوست داران و پیروان امیر مؤمنان علیه السلام اطلاق فرمود و نصوص در این خصوص، بسیار و متواتر است و اهل سنت هم نقل کرده اند. این روایات،

ص: 15

1- به «حدیث ولایت»، آن جا که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: (مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ) .. هر که من مولای اویم، پس این علی مولای اوست»، در همه منابع مسلمانان، چه شیعه و چه سنی، که به حد تواتر رسیده رجوع کنید.

2- مائده، آیه 3

3- مثل «حدیث الدار» که در زمانی بود که این آیه نازل شد: (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) ؛ به دودمان نزدیک خود بیم ده (شعرا، آیه 214) و «حدیث منزلت» و جز این ها که بسیارند

1- شیخ محمد حسین مظفر در کتاب خود، تاریخ الشيعة (ص 4-5، چاپ نجف) می گوید: در صفحه 154 کتاب الصواعق المحرقة (ابن حجر) پس از آیه هشتم از آیاتی که در فضل اهل بیت علیهم السلام نازل شده و در آن آمده: (وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى)؛ و من برای کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود، آمرزنده ام»، می گوید که طبرانی از علی علیه السلام نقل کرده: «دوستم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی! در روز قیامت، تو و شیعیانت خشنود و پسندیده به سوی خدا رو می آورید و دشمنان تو خشمگین با سرهایی رو به بالا و چشمانی فرو بسته به سوی خداوند رو می آورند». و سیوطی در تفسیر الدر المنثور (ج 6، ص 379) در تفسیر سوره زلزال می گوید: «ابن عساکر از جابر بن عبد الله آورده که می گوید: در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودم که علی علیه السلام از راه رسید. در این هنگام، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدَيْهِ إِنَّ هَذَا وَ شِيعَتَهُ لَهُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)؛ سوگند به آن که جانم در دست اوست، این و شیعیانش در روز قیامت، رستگارند». بعد این آیه نازل شد: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ)؛ کسانی که ایمان آوردند و به کردار های نیک پرداختند، اینان، بهترین آفریده های خداوندند». بدین جهت هر وقت علی علیه السلام می آمد، اصحاب پیامبر می گفتند (خَيْرُ الْبَرِيَّةِ) (بهترین مردمان) آمد.

تاریخ تشیع در عراق به چند سال قبل از بازگشت خلافت ظاهری به امیر مؤمنان علیه السلام باز می‌گردد؛ یعنی زمان عمر بن خطاب.

تشیع در این مقطع زمانی به شکل روشنی گسترش پیدا کرد. در این هنگام سپاهیان اسلام به شهرهای خود باز می‌گشتند که بسیاری از آنان، پس از کوچ کردن ساکنان ایرانی از دو شهر کوفه و بصره، در این دو شهر سکنا گزیدند. و چون در آن دو شهر، فشارهای سیاسی و تبلیغات مخالف حضرت علی علیه السلام نبود، آنان فرصت پیدا کردند که امیر مؤمنان علی علیه السلام را بشناسند و با حق و فضل او در پیشگاه خداوند - عزوجل - و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گرامی آشنا شوند. این جا بود که به استوار کردن پایه های تشیع در عراق، همت گماشتند.

اما مهم ترین و اساسی ترین دلیل گسترش تشیع در عراق باز گرفتن حق غصب شده خلافت و به دست گرفتن زمام امور مسلمانان توسط امیر

مؤمنان علیه السلام بود؛ و این که کوفه را پایتخت خود قرار دادند. این عامل در توسعهٔ تشیع در کوفه و بعد در کلّ عراق، بسیار مؤثر بود.

تشیع بعد از شهادت امیر مؤمنان علیه السلام، از دوره های مختلفی گذر کرد که گاه برای شیعیان بسیار سخت و بحرانی بود و گاه به آن شدت و حدّت نبود؛ و آن زمانی بود که حاکمان به علّت ضعف قدرت حکومت نسبت به اظهار دشمنی با اهل بیت علیهم السلام اصرار زیادی نداشتند.

بهترین دوره ها برای تشیع، زمانی بود که شیعیان، زمام امور را در عراق به دست می گرفتند.

بنا بر این می توانیم روزگاری را که بر تشیع در عراق گذشته است، به سه دوره تقسیم کنیم:

دورهٔ نخست دوره دشواری؛ که امویان و عباسیان در عراق حاکم بودند.

دورهٔ دوّم: آزادی نسبی؛ که حاکمان به نرمی با شیعه برخورد می کردند؛ البته نه از جهت رضایت از شیعه، بلکه به خاطر وضعی که در اعمال قدرت داشتند.

این دوره در سه برههٔ زمانی تحقیق یافت:

1- دوران فترت انتقال حکومت از امویان به عباسیان که امام صادق علیه السلام

فرصت پیدا کردند تا برخی فعالیت های اسلامی را به انجام برسانند (1).

2- دوره حکومت مأمون؛ آن هنگام که امام رضا علیه السلام را به ولایت عهدی برگزید.

3- دوران حکومت المنتصر لدين الله؛ که البته دوران بسیار کوتاهی بود.

دوره سوم: دوره سهولت تام و تمام، که در آن حکومت در دست شیعیان بود.

به خواست خداوند متعال، به طور مختصر به تشریح این دوره ها خواهیم پرداخت.

ص: 19

1- یعنی فترت اضمحلال حکومت اموی و آغاز پیدایش حکومت عباسی که پرچم «الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ» را بر می افراشت.

تشیع پس از شهادت امیر مؤمنان علی علیه السلام از برهه بسیار دشواری گذر کرد. در روزهای زمام داری معاویه بن ابی سفیان، وضعیت به جایی رسید که تلاش می شد با کشتار همه کسانی که به امیر مؤمنان علیه السلام منسوب بودند یا از او حمایت می کردند ریشه تشیع را برگنند.

از آن جا که حکومت معاویه در شام متمرکز بود، برخی از گماشتگان ستم گر خود مثل زیاد ابن ابیه و مغیره بن شعبه و امثال اینان را به عراق، خصوصاً به کوفه که مرکز تشیع در آن زمان بود، گسیل داشت و آنان با ستم گری تمام بر اهل عراق حکومت کردند و شمار بسیاری از شیعیان را کشتند (1).

ص: 20

1- همچون حجر بن عدی کندی، عمرو بن حَمَق خزاعی و میثم تمار و بسیاری دیگر از اصحاب حضرت علی علیه السلام. فرمان معاویه به گماشتگان خود این بود: هر کس که بر دین و رأی علی باشد خوشش هدر است (ر.ک: کتاب سلیم بن قیس، ص 321)

اگر هشیاری و دقت نظر اهل بیت علیهم السلام نبود که به شیعیان خود امر کردند تا شیوه تقیه را در پیش گیرند (1)، معاویه، شیعیان عراق را از بین می برد.

در این دوره، شیعه از سوی حکام بنی امیه در معرض انواع ستم ها قرار گرفت؛ ولی این وضعیت ادامه نیافت و در آخر روزگار بنی امیه، هنگامی که حاکمیت شان به ضعف گرایید، شیعیان به صورتی گسترده تر دست به فعالیت زدند و تا حدی فشار از آنان برداشته شد.

بنی عباس در آغاز حاکمیت خود، به شیعیان رخصت دادند که بر وفق مذهب خود عمل کنند؛ چرا که بنی عباس تنها با شعار خون خواهی امام حسین علیه السلام و آل علی علیه السلام از بنی امیه، به حکومت دست یافتند.

پایان حکومت اموی و آغاز حکومت عباسی

اشاره

در این فترت (فترت فرجام حکومت بنی امیه و آمدن حکومت بنی عباس)، شیعه برای نشر تشیع، فعالیت گسترده ای در پیش گرفت و به

ص: 21

1- حضرت آیت الله العظمی شیرازی در کتاب الشیعة و التشیع (ص 70) می گوید: «به تقیه در موارد شرعی خود، اعتقاد داریم. تقیه در معنای درست آن، از آموزه های اسلام است و مفاد آن، وجوب حفظ، جان، مال و عرض خود و دیگر مسلمانان از کفار و ستم گران است. هم چنین ر.ک: الکافی، ج 2، ص 217 (باب التقیه)؛ وسائل الشیعة، ج 16، ص 212 (باب 24، ح 21384)؛ مشکاة الأنوار، ص 40 (فصل 11، فی التقية) الصراط المستقیم، ج 3، ص 71 (ذیل بحث فی التقية).

تأسیس مدارس علوم دینی در همه شاخه های آن (از قبیل: فقه و اصول و علم کلام و تفسیر و ...) بر طبق راه و روش اهل بیت علیهم السلام اقدام کرد که حلقه های آن هزاران طلبه را در خود جای می داد.

این همه، مقارن بود با روزگار امام جعفر صادق علیه السلام؛ ولی این وضعیت چندان دوام نیاورد؛ چرا که بنی عباس به خطر علویان پی بردند. چون آنان حکومت را برای دنیا می خواستند، در صورتی که علویان و در رأس آن ها ائمه اهل بیت علیهم السلام خواهان تشکیل حکومت الهی بر روی زمین بودند و این، با خواسته های دنیایی و مادی بنی عباس سازگار نبود. از این رو با راه ها و ابزار های مختلف با علویان و دیگر مخالفان و طرفداران شان به جنگ برخاستند و ستم گری شان از ستم گری بنی امیه نیز بیشتر شد (1).

تا این که در روزگار مأمون به طور نسبی شدت ظلم به شیعیان فروکش کرد؛ به طوری که منصب ولایت عهدی با دسیسه ای از سوی مأمون به امام رضا علیه السلام تحمیل شد (2).

ص: 22

1- به حدی که یکی از شاعران می گوید: «تالله ما فعلت أمیة فیهم *** معشار ما فعلت بنو العباس؛ سوگند به خدا که نکردند امویان ***» ده یک آن چه عباسیان کردند».

2- ر.ک: بحار الأنوار، ج 49، ص 128 (باب 13 ح 3) امام رضا علیه السلام هنگام امتناع از قبول ولایت عهدی مأمون می فرمایند: «.... می خواهی به این طریق مردم بگویند که علی بن موسی از دنیا روی گردان نیست، بلکه دنیا از او روی گردان است! آیا نمی بینید که چگونه ولایت عهدی را به جهت طمع در خلافت قبول کرد؟»

ولی این مدّت هم، چندان ادامه نیافت؛ چون با شهادت امام رضا علیه السلام ستم و اظهار خصومت با هر کس که طرفدار آل محمّد و شیعه آنان بود، از سر گرفته شد. و ظلم و ستم گری در زمان متوکّل عبّاسی به بدترین و وحشتناکترین شکل آن انجام می شد (1).

این وضع ادامه داشت تا آن جا که حاکمان، هر شیعه ای را می کشتند و خون و مال و تمام دارایی هایش را مباح می دانستند. آسانترین دوره ای که شیعه در زمان حکومت عبّاسیان تجربه کرد، زمان زمام داری المنتصر لدین الله بود که شیعه از آزادیی که در زمان وی بود، استفاده کرد و تشیع را توسعه داد؛ ولی این فرصت هم مدّت زیادی ادامه نداشت و با وفات وی، ظلم و کشتار پیروان مذهب اهل بیت علیهم السلام فزونی یافت.

ص: 23

دوره دوم: انتقال مرکز تشیع از کوفه به بغداد

گفتیم که تشیع از صدر اسلام در عراق گسترش پیدا کرد و کوفه مرکز تشیع بود؛ ولی وقتی منصور دوانیقی، خلیفه دوم عباسی زمام امور را به دست گرفت، مرکز خلافت را از کوفه به هاشمیه (1) و بعد به بغداد انتقال داد. برخی شیعیان، مخفیانه در حکومت منصور کار می کردند، به گونه ای که کسی اطلاع نداشت که آنان شیعه اند و با پشتکار برای نشر تشیع فعالیت می نمودند (2).

وجود امام صادق علیه السلام در این زمان در بغداد، مشوق آنان بود. بدین

ص: 24

-
- 1- شهری که ابو العباس سفاح در نزدیکی کوفه نقشه برداری کرد و به عمارت آن پرداخت. (ر. ک معجم البلدان، ج 1، ص 457)
 - 2- کسانی مانند ابو سلمة خلال کوفی، که سفاح نخستین خلیفه عباسی او را به وزارت خویش منصوب کرد و نیز محمد بن اشعث خزاعی، که منصور او را وزارت بخشید و ابو عبد الله یعقوب بن داوود و علی بن یقطین، که هارون عباسی آنان را به وزارت برگزید. و جعفر بن اشعث و فضل بن سهل ذوالریاستین، که مأمون ایشان را وزیر کرد؛ هم چنین کسانی دیگر.

جهت بود که تشیّع به شکل روز افزون در بغداد، خاصه در منطقه «کَرخ» گسترش یافت.

این همه، به رغم شدت عمل و سخت گیری هایی بود که منصور با امام صادق علیه السلام و همه پیروان اهل بیت علیهم السلام به کار می برد.

ص: 25

زمام داری آل بویه

ستاره اقبال آل بویه در قرن چهارم هجری در ولایت فارس طلوع کرد (1)

و دولت آنان، سر انجام زمام امور حکومت بغداد را به دست گرفت. از آن جا که دولت آنان دولتی شیعی بود، مدارس دینی را تأسیس کرد که اغلب علوم دینی در آن ها تدریس می شد. علمای شیعه در آن زمان، در نشر علوم دینی در همه نقاط جهان، همت کردند، خاصه در نقاط مجاور بغداد مثل: حله، کربلای معلی، نجف اشرف و دیگر مناطق عراق.

ص: 26

1- دولت آل بویه به دست علی بن بویه، ملقب به «عماد الدوله» به سال 321 ق. در مرکز ایران تأسیس شد و بعد به تمام ایران و عراق و بخشی از ترکیه و جا های دیگری از قلمرو بنی عباس گسترش یافت. آخرین پادشاه آل بویه، ابو نصر، ملقب به «الملک الرحیم» بود و با او حکومت شیعی آل بویه که 152 سال ادامه داشت، در سال 474 ق منقرض شد. (تجارب محمد جواد مغنیه ص 252، با تصرّف)

بسیاری از علمای شیعه همچون شیخ مفید (1)، شریف رضی (2)، شریف

مرتضی (3) و شیخ طوسی (4) - که رحمت خدا بر آنان باد - در این دوره زندگی

ص: 27

1- ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان بن عبد السلام العکبری، ملقب به شیخ مفید، از بزرگ ترین مشایخ شیعه و استاد و رئیس آنان است. فضل وی بیش از آن است که به وصف آید. او که در زمان حیاتش ریاست امامیه را در دست داشت، به سال 336 ق. ولادت یافت و به سال 413 ق، جان سپرد و در منزل خود، دفن گردید و سپس به «مقابر قریش» در پایین پای امام محمد جواد علیه السلام و در کنار قبر شیخ صدوق رحمه الله علیه انتقال یافت. وی دارای آثار بسیاری بود، از جمله الرسالة المقنعة، الأركان في دعائم الدين، الإيضاح في الإمامة، الإرشاد، الإفضاح، العيون والمحاسن. شیخ طوسی درباره وی می گوید: روز وفات او از جهت کثرت نماز گزاران و شدت گریه بر او از سوی موافق و مخالف، روزی بی نظیر بود (ر.ک: روضات الجنات، ج 6، ص 153، ش 576)

2- ابو الحسن محمد بن ابی احمد الحسین بن موسی بن محمد، شریف رضی (406 - 359) وی سخنان امیر مؤمنان علی علیه السلام را در کتاب نهج البلاغة گردآوری کرد

3- شریف مرتضی، سید علمای امت و احیاگر آثار ائمه، بزرگوار دو شرفه، ابو القاسم علی بن الحسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن الامام موسی کاظم علیه السلام، مشهور به سید مرتضی و علم الهدی بود. او در جامعیت بی نظیر بود و دارای تصانیف مشهوری است، از جمله: الشافي في الإمامة، كتاب الطيف والخيال والغرر والدرر و هم چنین دیوان شعری در بیست هزار بیت. وی برادر سید شریف رضی است. او به سال 355 ق، متولد شد و به سال 433 ق، وفات کرد و در جوار حرم کاظمین علیهما السلام به خاک سپرده شد. گویند که پس از خود، هشتاد هزار کتاب از خواننده ها، مصنفات و نگه داشته های خود بر جای نهاد. (ر.ک: الکنی و الألقاب، ج 2، ص 482)

4- ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، ملقب به شیخ الطائفة، از علمای بزرگ شیعه است که به سال 385 ق. در طوس چشم به جهان گشود و در سال 460 ق، چشم از جهان فرو بست. وی از طوس به بغداد رفت و پس از چهل سال به نجف اشرف نقل مکان کرد. آثار او در حدیث و تفسیر و فقه و رجال و کلام از منابع شیعه است. از جمله آثار اوست: التبیان، التهذیب، العدة، النهاية الخلاف، و الإيضاح في الإمامة.

می کردند و مجالس درس در میان آنان دست به دست می گشت.

پس از روزگار آل بویه بین شیعیان و اهل سنت آشوبی بزرگ در گرفت که به سبب آن، شیخ الطائفه طوسی در سال 485ق، با حوزه علمی خود از بغداد به نجف اشرف منتقل شد؛ چون از آن پس، بغداد محل مناسبی برای بقای مرجعیت دینی در خود نبود، چنان که جای مناسبی برای در آغوش گرفتن حوزه علمی در دامن خود نمی نمود. از این رو، پس از آن، نجف اشرف پایتخت و مرکز علوم اهل بیت علیهم السلام و مأوا و قرارگاه بزرگان علمای شیعه و مراجع برجسته آن گردید

مغولان و تشیع

و بدین گونه اوضاع از حالی به حالی دیگر می گشت تا روی کار آمدن هولاکو و حمله به بغداد و ویران کردن آن. با وجود این و به رغم آن بی ثباتی ها و آشوب های بزرگ اجتماعی، مذهب اهل بیت علیهم السلام، ثابت قدم و مقاوم برجای ماند. آن گاه که اوضاع به نفع هولاکو آرام گرفت و وی سلطه اش را بر بغداد تحمیل کرد و به دنبال مسلمان شدن بعضی از حاکمان مغول، به برکت کوشش علمای بزرگی: چون خواجه نصیر الدین طوسی،

ص: 28

عَلَّامَه [حلی] (1) و فرزندش (2) و اعلام پیروی آنان از مذهب اهل بیت علیهم السلام، شیعیان نفس راحتی کشیدند.

از جمله آن حاکمان، اولجایتو (3) فرزند ارغون شاه بود که محمد خدا بنده نام گرفت، و هم چنین فرزندش ابوسعید بهادر خان.

برخی نیز اسلام آوردند، بی آن که به شیعه بودن خود تصریح کنند، مثل: غازان، برادر خدا بنده که او هم محمد (4) نام یافت.

ص: 29

1- حسن (یا حسین) بن یوسف بن علی بن مطهر حلی، معروف به علامه (726 - 648 ق) از پیشوایان شیعه و یکی از علمای بزرگ که به شهر حله در عراق منسوب است که زادگاه و محل سکونت و مدفن اوست. وی دارای آثار بسیاری است از جمله: تبصرة المتعلمين في أحكام الدين، تهذيب طريق الوصول إلى علم الأصول، الأحكام في معرفة الحلال والحرام، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة و أنوار الملكوت في شرح الياقوت (ر.ک: روضات الجنات، ج 2، ص 268، ش 198)

2- فخر المحققين محمد بن حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی، فقیه، اصولی و متکلم، به سال 682 ق متولد شد و به سال 771 ق. وفات کرد. از آثار اوست: نهج المسترشدين في أصول الدين، جامع الفوائد في الفقه، و الكافية في علم الكلام و غاية البادي في شرح المبادي. (روضات الجنات، ج 6، ص 330، ش 591)

3- سلطان محمد خدا بنده که توسط علامه حلی در ماجرای معروف به تشیع گرایید و آن هنگامی بود که سلطان زنش را در مجلسی واحد، سه طلاقه کرد و اجماع علماء اهل سنت بر لزوم محلل قرار گرفت. در این جا علامه با علمای اهل سنت به بحث نشست و ادله متقنی در ابطال نظر ایشان اقامه کرد. این مباحثه موجب شد سلطان محمد خدا بنده و اکثر اطرافیان او شیعه شوند. علامه مجلسی این پیشامد را در روضة المتقين آورده است. (ایضاح الاشتباه، الحلی، ص 43)

4- محمد غازان (1304 - 1271 م) سلطان ایل خانی به سال 1295 م اسلام را دین رسمی دولت اعلام داشت و به تشویق ادیبان پرداخت، و در تبریز آثار عمرانی چندی بر جا گذاشته است. وی پس از فوت برادرش خلیفه شد. (ر.ک: المنجد في الأعلام: حرف «غ»)

حاکم دیگر، تکوادر، فرزند هولاکو بود که نام «احمد» یافت؛ اما زندگی اش ادامه نیافت تا معلوم شود به کدام مذهب گرایش دارد.

دولت جلایری و تشیع

آل جلایر، مغولی تبار بودند که حسن جلایر سلسله آل جلایر را بر ویرانه های سلسله ایل خانیان تأسیس کرد. از سال 740 تا 813 ق، به پایتختی بغداد بر عراق حکومت کرد. اویس و فرزندش احمد، مشهور ترین سلاطین این خاندان بودند. دولت آنان - که شیعی خالص بود - پس از کوچ مغولان بر عراق حکومت کرد و نشانه های آشکاری از تشیع بر جای نهاد.

پیشوای این دولت، حسن جلایری، هر چند از نژاد مغولان نبود؛ اما از امیران آنان به حساب می آمد. حکومت وی بر عراق مدتی ادامه یافت و پس از او فرزندش بر عراق حاکم شد و بعد، مجموعه ای از افراد این خانواده در پی هم بر عراق حکومت کردند.

به سال 767 ق، یکی از فرزندان حسن جلایری، حرم امام حسین علیه السلام را که تا امروز پا برجاست، بنا کرد.

ص: 30

تاریخ، خدمات شایانی از دولت صفویان در نشر تشیع در عراق و ایران و همه نقاط مجاور، ثبت و ضبط کرده است. دولت صفوی، دولتی علوی و شیعی است که به سال 910 ق، بر عراق فرمان روایی داشت.

شاه اسماعیل اول، نخستین پادشاه صفوی بود که بر عراق فرمان روایی کرد. به سبب طمع عثمانیان در تسلط بر عراق نبرد های سنگینی بین وی و عثمانیان در گرفت که سر انجام به سال 941 ق، در روزگار شاه طهماسب اول، عثمانیان بر دولت صفوی پیروز شدند. سپس به سال 1032 م، و به دست شاه عباس اول، صفویان دیگر بار بر عراق سیطره یافتند.

بعد از آن به سال 1045 ق، بار دیگر عراق تحت تسلط عثمانیان در آمد و مراد خان چهارم، پس از انعقاد پیمان صلح بین دولت صفوی و دولت عثمانی، بر عراق حکومت کرد؛ ولی پس از استقرار سلطه عثمانی، به تعهدات خود پشت پا زدند و به تحریک برخی کینه توزان نسبت به مذهب

ص: 31

1- سلسله صفوی از سال 1501 تا 1736 م، بر ایران فرمان روایی کرد. اسماعیل اول، این دولت را تأسیس کرد. او آق قویونلو ها را مغلوب خود کرد و تبریز را پایتخت خویش قرار داد و لقب «شاه» گرفت. وی تشیع را مذهب رسمی ایران اعلام کرد. طهماسب اول، پایتخت را در سال 1555 م. به قزوین انتقال داد. سپس شاه عباس اول، موصوف به «کبیر» آن را به اصفهان منتقل کرد. (ر.ک: المنجد في الأعلام، ذیل الصفویون)

اهل بیت علیهم السلام، در تمام نقاط عراق با تشیع به مبارزه پرداختند؛ خاصه که عثمانیان، سیاست متعصبانه فرقه ای، به نفع اهل سنت و جماعت پیش گرفته بودند.

دولت عثمانی و تشیع

* دولت عثمانی و تشیع (1)

پس از ظهور دولت عثمانی و تسلط یافتن بر زمام امور حکومت در عراق، وضع شیعه در این کشور نسبت به آن چه در دوره صفویان بود، دگرگون شد و ظلم و شکنجه از سر گرفته شد. هر کس که طرف دار اهل بیت علیهم السلام بود و به شیعه امیر مؤمنان بودن شهرت داشت، در معرض قتل و تعقیب و همه گونه شکنجه قرار می گرفت.

ص: 32

1- عثمانیان سلسله ای از سلاطین ترک بودند که عثمان اول آن را به سال 1281 م، بنیان گذاری کرد. این سلسله بر خرابه های دولت سلجوقی در آناتولی تأسیس گردید و سلطه خود را تا بالکان و کشور های عربی و افریقایی بسط داد. سلطان محمد فاتح به سال 1453 م، قسطنطنیه را گشود و آن را به پایتختی برگزید و به حضور بیزانسیان پایان داد. سلیم اول، حکومت ممالیک را بر انداخت و به سال 1516 م. سوریه فلسطین و مصر را به زیر فرمان خود در آورد. سلیمان قانونی، جای پدر را گرفت و پایه های دولت خود را در کشور های عربی و اسلامی تا افریقا استوار کرد و دولت عثمانی در دوره او به اوج قدرت خود رسید. در جنگ جهانی اول، عثمانیان با آلمانی ها متحد شدند که با شکست آلمان در جنگ امپراتوری عثمانی از هم گسیخت و تشکیل جمهوری ترکیه به رهبری مصطفی کمال آتاترک در سال 1923 م. اعلام گردید. (المنجد في الأعلام، ذیل: العثمانيون)

مذهب رسمی دولت عثمانی، مذهب حنفی بود. آنان به این که مذهب حنفی فوق همه مذاهب باشد، اکتفا نکردند؛ بلکه بنا را بر کوبیدن مذاهب دیگر، بخصوص مذهب شیعه گذاشتند و برای نشر مذهب حنفی با شیوه تطمیع و تهدید در همه نقاط عراق دست زدند، تا بدان حد که مخفیانه در مناطق جنوبی عراق در عتبات مقدسه که همه ساکنان آن ها بجز اندکی شیعه بودند، به ترویج مذهب خود پرداختند و در شمال عراق و برخی مناطق که اکثریت سنی بود، آشکارا به گسترش آن همت گماشتند.

در پی مقاومت شدید شیعه و قوت نفوذ و تأثیر گذاری آنان، شماری از امرای ترک، مجبور شدند با شیعه از در صلح در آیند. بدین جهت، برخی اصلاحات و تعمیرات را در عتبات مقدسه به اجرا گذاشتند و تعدادی از گماشتگان آنان به زیارت عتبات می رفتند.

گفتنی است که بعضی از مورخان آورده اند: ستمی که شیعه از عرب های سنی تحت فرمان دولت عثمانی - که نسبت به شیعیان و مذهب اهل بیت علیهم السلام کینه داشتند - دیدند، از خود ترک ها ندیدند. تاریخ نشان می دهد که وقتی ترک ها از عراق رفتند، اوضاع فاجعه بار سابق ادامه یافت، اگر نگوییم که وخیم تر شد (1).

ص: 33

1- برای اطلاع بیشتر از تاریخ دولت عثمانی، ر.ک: به موجز عن الدولة العثمانية به زبان عربی و تلخیص تاریخ امپراتوری عثمانی، تألیف هامر پور کشتال یوزف به فارسی از مؤلف بزرگوار رحمه الله علیه.

دو حکومت شیعی پی در پی بر موصل فرمان روایی کردند: یکی آل حمدان (1) که امیر آنان ابو الهیجاء عبد الله بن حمدان، پدر سیف الدوله و ناصر الدوله بود امیران این حکومت دیر زمانی حکومت کردند تا این که این حکومت به فرجام آمد و واپسین امیر آن، عدّه الدوله غضنفر به سال 369 ق، به قتل رسید.

حکومت شیعی دیگری که جانشین این حکومت گردید، آل مسیب بود. آنان، موصل را با جنگ تصرف کردند و بهاء الدوله دیلمی، آنان را در این کار تأیید کرد. ایشان از امیران شهر نصیبین بودند و حکومت آنان تا قرن پنجم هجری ادامه داشت؛ تا این که صلاح الدین ایوبی به قدرت رسید که با تشیع به شدت مبارزه می کرد. جانشینان او در راهش گام برداشتند و این حکومت را هدف قرار دادند و حمله های بسیاری به آن کردند. سلطان عثمانی، سلطان سلیم ثانی که به شدت با شیعه و تشیع خصومت می ورزید، کار آنان را دنبال کرد و انواع بلا ها و مصایب را به شیعیان چشانید.

ص: 34

1- حمدانیان، دودمانی عرب بودند که در روزگار عباسیان بر موصل و جزیره امارت یافتند. سپس مستقل شدند و حاکمیت خویش را تا شمال سوریه بسط دادند (317 - 394) مؤسس آن به سال 892 م، در ماردین، حمدان بن حمدون، شیخ قبیله تغلب بود. فرزندش عبد الله و نوه اش سیف الدوله، امیر حلب، مرزهای امارت را توسعه دادند و با مرگ سعید الدوله فرزند سعد الدوله و نوه سیف الدوله منقرض شد. (ر.ک: المنجد في الأعلام، ذیل: الحمدانیون)

سلطان مراد چهارم نیز در راه وی گام نهاد تا این که این حکومت را از بین بردند با این حال بسیاری از موصلیان بر مذهب خود ماندند، ولی با مخفی کاری شدید؛ اما باز هم در معرض تعقیب و کشتار سلطان بودند. امروزه بسیاری از موصلیان، چاه هایی را می شناسند که پُر از کشته شدگان شیعی است. دیگرانی هم بودند که عثمانیان، دیوار ها را بر سر آنان خراب کردند (1).

تشیع و مناطق عراق

در جای خود به اثبات رسیده که هر اندیشه یا عقیده ای آن گاه که جامه وجود را در بر می کند و در سطح جامعه ظاهر می شود، دو جریان در برابر آن قد علم خواهند کرد: یکی جریان پشتیبان و دیگری مخالف.

میزان کامیابی یا ناکامی این اندیشه، تا حدّ زیادی متکی به این دو جریان است. گاه می بینی که جریانی به شکلی گسترده بین مردم توسعه می یابد که این حاصل نمی شود مگر با وجود نیروی جریان موافق در کنار عوامل دیگر. و گاه ایده ای به سبب توان و قدرت جریان مخالف، باز در کنار عوامل دیگر ناکام می ماند؛ ولی عامل بنیادین می تواند همان جریان مخالف باشد (2).

ص: 35

1- ر.ک: تاریخ الشيعة، ص 106 (بخش الموصل و شمال العراق).

2- جامعه شناسان یاد آور شده اند که عوامل مؤثر در انسان، ده عامل است که جو اجتماعی و جو محیطی از آن جمله اند. در این باره ر.ک الفقه المجتمع، از مؤلفه رحمه الله عليه

تشیّع از روز نخست پیدایش آن در روزگار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم چنان که قبلاً گفتیم، از این قاعده خارج نبوده است، به گونه ای که در زمان زمام داری امیر مؤمنان علیه السلام در عصر حکومت های شیعی که در بعضی مراحل تاریخ اسلامی حاکم شدند - و به برخی از آن ها اشاره رفت - جریان موافق و مساعد با تشیّع، حاکم بود، و این امر به انتشار تشیّع و قدرت نفوذ آنان کمک کرد که به جنبش اسلامی شیعی انجامید؛ چنان که وقتی جریان مخالف پیدا می شد، در زمانی که زمام قدرت به دست حکومت های کینه جوی مخالف مذهب اهل بیت علیهم السلام می افتاد، به علّت قدرت یافتن جریان مخالف، تشیّع رو به ضعف می نهاد و بسیاری از یاران و پیروانش کشته می شدند و از انتشار آن جلوگیری می شد.

این دو جریان برای شیعیان عراق نیز به شکلی خاص رخ نمودند. هر گاه حکومت های شیعی زمام امور را به دست می گرفتند یا حکومت هایی بر روی کار می آمدند که با تشیّع، سرِ خصومت نداشتند، تشیّع در عراق پیشرفت می نمود و گسترش می یافت و حاکمیت آن بسط پیدا می کرد و استوار می گشت، بخصوص که تشیّع، حامل احکام و آرای منطقی قوی و موافق با فطرت است که خصم را وادار به سکوت می کند، به گونه ای که یارای رویا رویی با آن را ندارند. اما اگر بر عکس می شد و دشمنان

اهل بیت علیهم السلام به قدرت می رسیدند، انتشار تشیع رو به کاستی می نهاد و در برخی موارد، متوقف می شد.

خلاصه کلام، نسبت انتشار تشیع در مناطق مختلف عراق از زمانی تا زمانی دیگر در نوسان بوده است.

ص: 37

اشاره

عراق هم چنان که در گذشته به عنوان کشوری شیعی شناخته می شد، امروز و در عصر حاضر نیز کشوری شیعی است. تقسیم ذیل، بر طبق اکثریت شیعه در استان های عراق، بدین ترتیب است:

نخست، عتبات عالیات:

1. نجف اشرف، 2. کربلای معلا، 3. کاظمین، 4. سامرا.

اکثر ساکنان این مناطق، شیعه اند و اگر کسانی از مذاهب و ادیان دیگر در آن جا پیدا شوند، اندک و بسیار در اقلیت اند، بخصوص در کربلا و نجف.

دوم، مناطق جنوبی:

1. بصره، 2. عماره، 3. ناصریه:

این مناطق چون عتبات مقدسه نسبت شیعه در آن ها حدود 99/9 درصد است.

بغداد در این زمان، پایتخت عراق به حساب می آید و اکثر آن شیعه اند که نزدیک به 75 درصد مردم را تشکیل می دهند.

در بعضی مناطق آن چون شهرک های الثوره و گرّخ و بیّاع، شیعیان 99/9 درصد از ساکنان آن ها را تشکیل می دهند.

چهارم، استان های مرکزی:

در برخی از این استان ها مثل: کوت، حلّه و دیوانیه، شیعیان 99 درصد از ساکنان آن ها را تشکیل می دهند. و در بعضی مناطق دیگر، مثل سماوه، شیعیان نود درصد جمعیت را تشکیل می دهند. اما استان دیالی نسبت شیعیان در آن 85 درصد است. در رمادی و تکریت، اکثریت از آن اهل سنّت است و اما شیعیان نیز در این دو استان، وجود دارند.

پنجم، استان های شمالی:

در اربیل و سلیمانیه و دهوک، چنان که نقل می کنند، اکثریت اهل سنّت اند و باز شیعیان در آن ها به تعداد پُر شماری وجود دارند اما در کرکوک و موصل، شیعیان در حدود چهل درصد هستند.

این ارقام و نسبت هایی که ذکر کردیم تقریبی و صرفاً جهت اطلاع رسانی است. اما نسبتی که مورد اتفاق و قدر متیقن است، این است که 85 درصد

از کل ساکنان عراق، پیرو مذهب اهل بیت علیهم السلام هستند و دوازده درصد پیرو مذاهب چهارگانه اهل سنت و بقیه، پیروان مذاهب و ادیان دیگرند.

به رغم اکثریتی که شیعه در میان ساکنان عراق دارد، خارج از مناصب عالی دولت این کشور است و مقامات و مناصب اداری و زمام قدرت در دست گروه اقلیت است، حال آن که همه قوانین و نظام های الهی بلکه حتی نظام های مرسوم [بشری] حق اداره امور هر کشوری را از آن اکثریت می داند.

ص: 40

عراق پس از استقلال، دو تجربهٔ دشوار را از سر گذراند که عبارت اند از:

نخست: رژیم پادشاهی که با ملک فیصل اول (1) شروع شد. بریتانیا، طراح شکل حکومت و نصب او بود تا آتش انقلاب بزرگ 1920 م، عراق را خاموش کند، که آن را مرجع بزرگ دینی میرزا محمد تقی شیرازی (2) رهبری

ص: 41

1- فیصل اول (1883 - 1933 م) فرزند شریف حسین، در طائف زاده شد. وی در سال 1916 م، بر ضد عثمانیان شورش کرد و سپاه اعراب را در فلسطین رهبری نمود. او در سال 1920 م به پادشاهی سوریه برگزیده شد. پس از وارد شدن ارتش فرانسه به آن جا کنار کشید و به سال 1921 م، پادشاه عراق گردید

2- شیخ محمد تقی، فرزند میرزا محب علی، فرزند ابو الحسن میرزا محمد علی حائری شیرازی، رهبر انقلاب عراق، به سال 1256 ق. در شیراز چشم به جهان گشود و در کربلای شریف نشو و نما کرد. او درس های ابتدایی و مقدمات علوم را تحصیل کرد و در درس افاضل آن حضور یافت تا این که بالید و به کمال رسید. او با نخستین مهاجران به سامرا مهاجرت کرد و در درس مجدد شیرازی شرکت جست تا این که از بزرگ ترین شاگردان او گردید. بعد از وفات استاد خود با استحقاق و اولویت و انتخاب به جانشینی تعیین شد از این رو به افتا و تدریس و تربیت علما پرداخت. مرجعیت عامه و کار های بسیار، او را از توجه به امور خواص و عوام باز نداشت. از فعالیت های سترگ او موضع پر شکوه وی در انقلاب عراق و صدور آن فتوای خطیر بود، به جهت تأثیری که در روح و جان مردم گذاشت که تمام عراق را به پا داشت. وی جان خود و فرزندانش را فدای استقلال عراق کرد. وی پیش از این به حرمت انتخاب غیر مسلمان فتوا داده بود و عراقیان تابع اراده او بودند و تنها به نظر او ترتیب اثر می دادند و نشست های آنان در خانه او در کربلا تشکیل می شد. وی در سیزدهم ذی حجه 1338 ق، وفات کرد و در صحن شریف امام حسین علیه السلام دفن گردید. (ر.ک: طبقات أعلام الشيعة، قرن 14، ج 1، ص 261، ش

(561

می کرد. تجربه فیصل، به گواهی تاریخ، به ناکامی کامل انجامید.

دوم: رژیم نظامی جمهوری که با عبد الکریم قاسم (1) تبلور یافت. همو که رژیم پادشاهی را که نوری السعید (2) یکی از مهره های اصلی آن به شمار

ص: 42

1- عبد الکریم قاسم محمد بکر الزبیدی به سال 1914 م در شهر بغداد زاده شد. او در سال 1932 م دانشکده نظامی ملحق گردید و در جنگ 1948 م. فلسطین در جبهه اردن شرکت کرد. وی به سال 1956 م به تشکیلات افسران آزاد پیوست و در سال 1958 م / 1377 ق. دست به کودتای زده، حکومت پادشاهی را بر کنار ساخت و بیشتر افراد خانواده سلطنتی، از جمله ملک فیصل دوم را اعدام کرد. او حکومت را جمهوری اعلام داشت و مظاهر دموکراتیک، مثل: پارلمان، تکثرگرایی حزبی - جز حزب کمونیسم که حزب محبوب حاکمیت بود- و حکومت مدنی را لغو کرد. رژیم او چهار سال و نیم ادامه پیدا کرد به سال 1963 م در کودتایی به رهبری عبد السلام عارف و شماری از افسران بعثی، مثل: احمد حسن البکر و عبد الکریم فرحان و صالح مهدی عماش، سرنگون شد و در نهم فوریه 1963 م. در ساختمان رادیو و تلویزیون به اتفاق گروهی از یارانش تیر باران شد. (برای آگاهی بیشتر ر.ک: عبد الکریم قاسم البداية و السقوط)

2- نوری السعید صالح السعید به سال 1306 ق / 1888 م. در بغداد چشم به جهان گشود. او بین سال های 1349 - 1930/1377 - 1958 م. در چهارده دوره، نخست وزیر و در پانزده دوره وزیر دفاع و در یازده دوره وزیر امور خارجه و در دو دوره وزیر کشور بود. او یکی از عمال بریتانیا در جهان عرب بود که امکانات و انرژی های عراق را در اختیار انگلیسی ها قرار داد او سیاستش را نظریه «بگیر و مطالبه کن» و بر هم پیمانی عراق و انگلیس بنا کرد. وی عراق را چارچوب قطب بندی های بین المللی و وابستگی اقتصادی استعماری جای داد و آن را بازار محصولات کشور های استعمارگر و منبع مواد خام آن ها گردانید. وی در دهه پنجاه میلادی جهت پشتیبانی از دولت خود، حزب «الاتحاد الدستوری» را بنیاد گذارد. حزب وی و حزب صالح جبر، «الأمة الاشتراکی» از حیث تشکیلاتی و فکری با هم تفاوت نداشتند و هر دو طرف دار انگلیس و بیشتر اعضای آن ها هوا دار انگلیس بودند و گاه در مسائل داخلی با هم رقابت و اختلاف می کردند. او به سال 1377 ق / 1958 م. با شلیک گلوله خود کشی کرد و برخی می گویند که کشته شده است. استقلال العرب و وحدت هم از آثار اوست.

1- عبد السلام محمد عارف به سال 1339 ق/ 1921 م در شهر رمادی زاده شد. او که عضویت تشکیلات افسران آزاد را داشت، به سال 1377 ق / 1958 م به همراه عبد الکریم قاسم در سرنگونی نظام پادشاهی شرکت کرد و پس از این که با قاسم اختلاف پیدا کرد، از تمام مناصب حکومتی مهم کنار گذاشته شد. او به عنوان سفیر در پایتخت آلمان تعیین گردید. بعد از مدتی دست گیر شد و به زندان افتاد و به اعدام محکوم شد. او پس از دو سال زندان مورد عفو قرار گرفت و با سرنگونی نظام قاسم (14 رمضان 1382 ق / 8 فوریه 1963 م) رئیس جمهوری شد و رتبه «مارشال» را برای خود برگزید. از ویژگی های حاکمیت او، اختناق، ترور و نژاد پرستی بود. وی به گزینش خویشان و هم عشیره ای ها و هم شهریان خود برای برخی مناصب بدون توجه به شایستگی استعداد و تخصص ها اهتمام داشت. او به تعصب فرقه ای شهره آفاق بود دکتر سعید سامرایی می گوید این شخص چشم دیدن یک شیعه را نداشت تا آن جا که روزی بازدید خود را از شرکت بیمه ملی نا تمام گذاشت؛ چون دید که مدیران و رؤسای بخش ها و شعبه های آن یا شیعه اند یا مسیحی که با تخصص خود، در این وظایف که افراد غیر متخصص را بر نمی تافت - جا گرفته اند او به سال 1963 م. به رفقایش پشت کرده ایشان را از دولت خود خارج نمود و علیه آنان نامه ای را منتشر کرد که در آن، یاران سابق را منحرف نامید و زشت ترین تهمت ها را به بعثیان نسبت داد، مثل انحراف جنسی، سرقت و چیز هایی از این قبیل. او به سال 1385 ق / 1966 م. با سقوط هوا پیمایش در نزدیکی بصره به همراه تنی چند از وزیران به قتل رسید. بنا بر اعتقاد برخی، کشتن وی با نقشه قبلی بوده که با جا سازی بمب در هواپیما صورت گرفت.

1- عبد الرحمان عارف به سال 1916 م. متولد شد. او به تشکیلات افسران آزاد پیوست. وی در سال 1966 م. پس از کشته شدن برادرش عبد السلام به ریاست جمهوری رسید. نا بسامانی اقتصادی و معیشتی، تبعیض فرقه ای و نژادی و قبیله ای مشخصه های حکومت او بود. وی با اشاره سازمان های جاسوسی آمریکا و انگلیس به وسیله عبد الرحمان النایف ابراهیم الداوود و احمد حسن البکر در کودتایی نظامی در هفدهم ژوئیه سال 1968 م از کار بر کنار شد و به ترکیه تبعید گردید.

2- احمد حسن البکر از متولدگان 1333 ق / 1914 م. در شهر تکریت است. وی در حکومت عبد السلام عارف، عهده دار منصب نخست وزیری بود. پس از کودتایی که بر ضد عبد الرحمان عارف، ترتیب داد در بیستم ربیع ثانی 1388 ق / هفدهم ژوئیه 1968 وی به ریاست جمهوری رسید و رتبه «ارتشبد» به خود اعطا کرد. وی به نزدیکان، دامادها، هم عشیره ای ها و هم شهریان خود بدون استحقاق، مراتب عالی بخشید. فرقه گرایی و تعصب در زمان او شدت گرفت و کشاورزی و صنعت به نا بسامانی گرایید و زندان ها از مجاهدان و آزادگان پر گردید. وی به خیانت و فرو مایگی، حتی نسبت به دوستانش معروف بود. تمام دل مشغولی او تحقق اهدافش به هر وسیله ممکن بود. وی پس از یازده سال حکومت در کودتایی در تاریخ شانزدهم ژوئیه 1979 م به دست شریک خود در جنایت صدام تکریتی، از کار بر کنار شد. صدام در سال 1982 م. با تزریق آمپول توسط دکتر صادق علوش که قند خونس را بالا می برد او را کشت.

1- صدام، تکریتی سرکشی که غرب او را متناسب با خواسته های منطقه ای و اوضاع سیاسی، تربیت کرد و امنیت شخصی وی را در حساس ترین اوضاع و دشوار ترین لحظه ها حفظ نمود. او به سال 1939 م در روستای العوجه در جنوب تکریت و در صد مایلی شمال بغداد، به دنیا آمد. پدر او پیش کار سفارت بریتانیا بود و مادرش صبیحه (صبیحه) طلفاح مستمری باز نشستگی شوهر خود را از آن سفارت دریافت می کرد. صبیحه چهار بار شوهر کرد که سومین شوهر او ابراهیم الحسن و چهارمین شان زین الحسن بود. صدام همراه با او از خانه شوهری به خانه شوهر دیگر می رفت... روح انتقام جویی از آغاز در او رشد کرد. آغاز آدم کشی او در هفده سالگی بود. وی با چند تن از عناصر حزب بعث در ترور نافرجام عبد الکریم قاسم به سال 1959 م شرکت کرد، سپس به سوریه و از آن جا به مصر گریخت. او در کودتای هفدهم ژوئیه 1968 م. نیز شرکت جست. وی در سال 1970 م. قائم مقام شورای رهبری انقلاب عراق و جانشین ریاست جمهوری، در صورت نبود البکر در کشور گردید و به سال 1979 م. پس از عزل البکر از حکومت رئیس جمهوری شد و به خود، رتبه «ارتشبد ستاد» عطا کرد. او در سال 1980 م به ایران حمله کرد و در سال 1990 م. کویت را اشغال کرد. پس از آن جنگ دوم خلیج فارس شعله ور شد و ارتش عراق از آن بیرون رانده شد و نیروهای هم پیمان غربی به رهبری آمریکا، عراق را ویران کردند و سبب شد عراق در محاصره دیر پای اقتصادی قرار گیرد. هم چنین ملت عراق علیه او قیام کردند که قیام آنان را با وحشی گری تمام، سرکوب کرد. شمار مقتولان و اعدام شدگان و مفقودان این قیام، سی صد هزار نفر تخمین زده شده است.

بی شک رژیم عراق، دیر یا زود - چنان که سنت هستی است - تغییر پیدا می کند، چنان که هیچ شک و شبهه ای نیست که عراق پا به مرحله جدیدی در نظام حکومتی خواهد گذاشت، ولی هیچ سخنی در این نیست که غربیان تلاش خواهند کرد که حکومت عراق در دست کسانی غیر از شیعیان بماند تا مشکلات عراق پا برجا باشد و بحران های سیاسی ادامه پیدا کند.

شیعیان در عراق، اکثریت مردم را تشکیل می دهند. بنا بر بعضی آمار ها که پیش از این اشاره کردیم، آنان نزدیک به 85 درصد مردم عراق را تشکیل می دهند و بر طبق قانون عقل و شرع، بلکه بر طبق به اصطلاح قوانین دموکراتیک، حق حاکمیت از آن اکثریت است، همراه با حفظ حقوق اقلیت. این معادله در عراق وجود ندارد و کشور های غربی به خاطر منافع و هدف های خاصی آن را نمی پسندند. از این رو لازم است که به این قضیه توجه کنیم و نقشه های ترسیم شده از سوی غرب را دریابیم تا آن ها را وا پس برانیم و در راه تشکیل حکومت اکثریت بکوشیم.

ص: 46

چه کسی در آینده تصمیم می گیرد؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

(مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ) هر کسی صبح کند و به امور مسلمانان اهتمام نرزد، از مسلمانان نیست» (1).

امام صادق علیه السلام نیز می فرمایند:

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ بَنُو أَبِي وَأُمَّ وَإِذَا ضَرَبَ عَلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ عِرْقٌ سَهَرَ لَهُ الْآخِرُونَ) ؛ مؤمنان، برادرانی هستند از یک پدر و مادر و اگر رگ مردی از آنان زده شود، دیگران بی خواب می شوند» (2).

قشری از افراد جامعه هستند که دل مشغولی این را ندارند که بعد از صدام، چه کسی خواهد آمد و یا سرنوشت حکومت در عراق چگونه خواهد شد. آنان همیشه ترجیح می دهند که بر روی تپه ای بایستند و منتظر باشند تا دستاورد ها به دست شان برسد.

ص: 47

1- الکافی، ج 2، ص 164 (باب الاهتمام بأُمور المسلمین، ح 5)

2- همان، ص 165 (باب إخوة المؤمنون بعضهم لبعض ، ح 1)

غرب در چنین وضعی - که بخشی از ائتلاف به وظایف خود عمل نمی‌کنند - از این فرصت استفاده می‌کند تا صدام را مثلاً با کودتا یا جنگ و یا با راه‌های دیگر برکنار کند و شخص دیگری را بر سر کار آورد و این، بسیار نامطلوب است. در این جا می‌پرسیم: چرا ما خود آینده‌مان را رقم‌نزنیم؟ این پرسش متوجه تک‌تک افراد ائتلاف است؛ چون همه در ساختن آینده شریکند.

حکومت آینده

بر فرد ملت عراق واجب است که با تمام توان، از راه انتخابات آزاد و سالم در سطح کل جامعه و برگزیدن آرای اکثریت، با مراعات نسبت‌ها، در حکومت آینده مشارکت کنند. به دور از حق و انصاف است که افرادی از یک اقلیت بر اکثریت [مردم] عراق حکم‌روایی کنند، چنان‌که درست نمی‌نماید حکومت در دست دسته معینی از اشخاص بدون انتخاب یا رأی‌گیری یا شورا قرار گیرد.

این سخن، نشان از فرقه‌گرایی ندارد؛ چرا که این اقلیت برادران ما هستند، ولی این برادری نباید حق اکثریت شیعه را در عراق، پای مال کند؛ بلکه شایسته این برادری است که پل‌ها و روابط اجتماعی و اسلامی بین برادران مسلمان را ترمیم کند و با برادران شیعه خود، ید واحدی باشند برای قطع کردن دست‌های استعمارگرانی که به نعمت‌های عراق و کشورهای

اسلامی طمع دارند.

اگر کسی به شیعی بودن حکومت آینده عراق اعتراض کند، اعتراض شیعیان قوی تر است به این که: چرا می باید اقلیت بر اکثریت حاکم باشند و بر آن ها مسلط شوند؟ و چرا در حالی که ادعای وحدت دارند، اکثریت را از حقوق خود محروم می کنند؟ این چیزی پذیرفتنی نیست، نه در قوانین دنیای امروز و نه در قوانین شریعت، بلکه حتی قوانین غربی هم این را رد می کنند که اقلیتی دوازده درصدی از مجموع ساکنان [یک سرزمین] بر اساس بهانه هایی سست و بی بنیاد بر بقیه فرمان روایی کنند.

امروزه می بینیم که حاکمان بعثی، چگونه با اکثریت شیعی با ظلم و شکنجه و مکر و فریب، بر خورد می کنند.

همراه امید و به دور از ناامیدی

خداوند متعال فرموده است:

(وَلَا تَأْتِسْ سُوًّا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْتِسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ) (1)، از رحمت خدا ناامید نشوید، که تنها کافران از رحمت خداوند ناامید می شوند.

آری، نخست می باید بطور جدی کار کرد با روحیه ای پُر از امید و به

ص: 49

دوم، این که عالمان و مبلغان در تمام مناطق عراق پخش شوند تا مردم و به خصوص جوانان را هدایت کنند و آنان را با اسلام و تشیع آشنا سازند. بدین وسیله می توانیم راه را بر اندیشه های منحرف سکولار و غیر سکولار (مثل اندیشه های کمونیستی و ملی و بعثی) ببندیم.

پس اگر بخواهیم فاجعه ای که دامن گیر عراق شد، دوباره تکرار نشود بر ماست که جامعه را با مفاهیم صحیح دینی آشنا سازیم و اهداف صحیح و حقیقی اسلام را در جامعه منتشر کنیم تا همه برای تحقق این هدف ها در راه گسترش حکومت حق که در اسلام تبلور می یابد تلاش کنند.

سوم، سازماندهی و تربیت جوانان و ترویج روح بیداری اسلامی در میان آنان و مسلح کردن آنان با اندیشه های اسلامی است. در این صورت، جایی برای نفوذ اندیشه های منحرف با نام های ملی و بعثی و... در میان آنان نخواهد بود؛ زیرا که آنان به خاطر خلأ فکری و عقیدتی این اندیشه ها را بر گرفتند.

اگر این خلأ با عقائد صحیح و درست پر شود، وجهی برای ترس از این که دین و فرهنگ دینی، نام و نشان خود را بر شکل حکومت و امت اسلامی که در سایه این دولت به سر می برد منعکس کند، وجود نخواهد داشت.

اما درباره شکل حکومت اسلامی در عراق [مطالبی را] به اختصار بیان می داریم:

نخست، دین عامه مردم، اسلام است.

دوم، اکثر جمعیت عراق شیعه اند و به پیروی از قانون اکثریت، به شرط داشتن تخصص و لیاقت باید بیشتر مناصب حکومتی در دست شیعیان باشد.

سوم، بر خوردار کردن اقلیت از حقوق خود، بر طبق نسبتی که دارند و با فراهم بودن تخصص و شرایط لازم دیگر.

و بدین طریق اندیشه های اسلامی که اسلام آورده، در میان امت رواج پیدا خواهد کرد تا مردم از تاریکی به نور در آیند و نوری که امت در میان آن به سر خواهد برد، در قرب الهی و در پیشرفت علمی تجسم پیدا خواهد کرد که در مسیر تاریخی امت، چاره ساز است.

بار خدایا از تو دولت کریمی می طلبیم که با آن، اسلام و اهلش را عزت بخشی و با آن، نفاق و اهلش را خوار بگردانی و ما را در آن از دعوت گران به طاعت خود و از راهبران به راه خود قرار دهی و با آن به ما کرامت دنیا و آخرت عطا کنی (1).

ص: 51

خداوند متعال فرموده:

(وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ) (1)؛

«و بی گمان، ابراهیم از پیروان اوست. آن گاه که با دلی پاک [پیشگاه] پروردگارش آمد».

و فرمود عزوجل:

(وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعْتَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ) (2)؛

ص: 52

1- صافات، آیه 83-84

2- قصص، آیه 15

«و داخل شهر شد بی آن که مردمش متوجه باشند. پس دو مرد را با هم در زد و خورد یافت یکی از پیروان او و دیگری از دشمنانش [بود]. آن کسی که از پیروانش بود، بر ضد کسی که دشمن وی بود، از او یاری خواست پس موسی مشتکی بدوزد و او را کشت. گفت: «این کار شیطان است، چرا که او دشمنی گمراه کننده [و] آشکار است».

خدای سبحان باز فرموده است:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) (1)؛ «ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند همان کسانی که نماز بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند».

حکومت دادگستر

خداوند - جل و علا - می فرماید:

(إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ) (2)؛ ما این کتاب را به حق بر تو فرود آوردیم تا به آن چه خداوند به تو نشان داده، میان مردم داوری کنی.

و می فرماید:

(وَأَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ

ص: 53

1- مائده، آیه 55

2- نساء، آیه 105

وَاحْذَرُهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ (1)؛ و میان آنان به موجب آن چه خدا نازل کرده داوری کن و از هوا های شان پیروی مکن و از آنان بر حذر باش؛ مبدا تو را در بخشی از آن چه خدا بر تو نازل کرده به فتنه در اندازند.

هم چنین خدای سبحان می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا) (2)؛ خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش باز گردانید و چون میان مردم حکم کردید، به عدل و داد حکم کنید. چه نیک است آن چه خداوند شما را بدان پند می دهد، که خداوند شنوا و بیناست.

و نیز - عزوجل - می فرماید:

(فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصُدُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) (3)؛ پس اگر نزد تو بیایند، در میان آنان حکم کن یا آنان را به حال خود وا گذار و اگر از آنان اعراض کردی، به تو هیچ زیانی نمی رسانند و اگر میان آنان حکم کردی، با عدل و داد، داوری نما که خداوند داد گران را دوست می دارد.

ص: 54

1- مائده آیه 49

2- نساء، آیه 58

3- مائده آیه 42

رد کردن حکومت های ستم گر

خدای سبحان می فرماید:

(وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ) (1)؛ و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده ای برانگیختیم [تا بگوید:] «خدا را پرستید و از طاغوت [= فریب گر] پرهیزید.»

هم چنین می فرماید:

(الَّذِينَ آمَنُوا يَقْتُلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَقْتُلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَتَلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا) (2)؛ کسانی که ایمان آورده اند، در راه خدا کار زار می کنند. و کسانی که کافر شده اند در راه طاغوت می جنگند.

ص: 55

1- نحل، آیه 36

2- نساء، آیه 76

پس با یاران شیطان بجنگید که نیرنگ شیطان [در نهایت] ضعیف است.

و می فرماید:

(قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (1)؛ «راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است. پس هر کس به طاغوت کفر ورزد، و به خدا ایمان آورد، به یقین به دستاویزی استوار، که آن را گسستن نیست، چنگ زده است. و خداوند شنوای داناست. خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده اند آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی به در می برد. و [لی] کسانی که کفر ورزیده اند سروران شان همان [عصیان گران] = طاغوتند که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی ها به در می برند آنان اهل آتشند که خود در آن جاودانند».

ص: 56

مسئولیت پذیری و اهتمام بدان

خداوند - جلّ و علا - می فرماید:

(وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ (1) ؛ به راستی، رسولی از خود شما به سوی تان آمده که رنج های شما بر او سخت است و بر هدایت شما اصرار دارد و بر مؤمنان، رئوف و مهربان است.

و هم چنین می فرماید:

(طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى (2) ؛ طه. ما قرآن را بر تو فرود نیاوردیم که به رنج افتی.

و باز می فرماید:

(أَحْسِرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأُزُوجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْتَدُوا هُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ * وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ * مَا لَكُمْ لَا تَتَأَصَّرُونَ (3) ؛ ظالمان و هم گنان شان و آن چه را جز خداوند می پرستیدند جمع کنید و به راه دوزخ، راهنمایی کنید آنان را نگاه دارید که باید باز پرسى شوند شما را چه شده که از هم یاری نمی جوئید؟

و می فرماید:

ص: 57

1- توبه، آیه 128

2- طه، آیه 1 - 2

3- صافات آیه 22 - 25

(وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا) (1)؛ و به پیمان [خود] وفا کنید زیرا که از پیمان پرشش خواهد شد.

و هم چنین می فرماید:

(فَلَسْتَلَنْ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَسْتَلَنْ الْمُرْسَلِينَ) (2)؛

پس، قطعاً از کسانی که [پیامبران] به سوی آنان فرستاده شده اند خواهیم پرسید، و قطعاً از [خود] فرستادگان [نیز] خواهیم پرسید.

نشر اندیشه اسلامی

خداوند متعال می فرماید:

(وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) (3)؛ و در حقیقت، موسی را با آیات خود فرستادیم و به او فرمودیم که قوم خود را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آور.

هم چنین می فرماید:

(وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا) (4)؛ و ما تو را جز [به سِمَتِ] بشارت گر و هشدار دهنده برای تمام

ص: 58

1- اسراء، آیه 34

2- اعراف، آیه 6

3- ابراهیم، آیه 5

4- سبأ، آیه 28

مردم، نفرستادیم.

هم چنین می فرماید:

(رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) (1)؛ پیامبری به سوی شما فرستادیم که آیات نمایان خدا را بر شما تلاوت می کند تا آنانی را که ایمان آورده اند و کار های شایسته انجام داده اند از تاریکی ها به سوی نور خارج کند.

و می فرماید:

(قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ) (2)؛ قطعاً برای شما از جانب خدا روشنائی و کتابی روشن گر آمده خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند به وسیله آن [کتاب] به راه های سلامت رهنمون می شود، و به توفیق خویش، آنان را از تاریکی ها به سوی روشنائی بیرون می برد و به راهی راست هدایت شان می کند.

و باز می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَأَهْدَىٰ مِنْ

ص: 59

1- طلاق، آیه 11

2- مائده، آیه 15 - 16

بَعْدَ مَا بَيَّنَّ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَتُهُمُ اللَّعْنُونَ (1)؛ کسانی که نشانه های روشن، و رهنمودی را که فرو فرستاده ایم بعد از آن که آن را برای مردم در کتاب توضیح داده ایم، نهفته می دارند آنان را خدا لعنت می کند و لعنت کنندگان لعنت شان می کنند.

ص: 60

1- بقره، آیه 159

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: (... إِنَّ شِيعَةَ مَنْ شِيعَنَا وَتَبِعَنَا فِي أَعْمَالِنَا) ؛ شیعیان ما کسانی هستند که جانب دار ما یند و از ما تبعیت می کنند (1).

امام محمد باقر علیه السلام فرموده است: (... مَا شِيعَتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَأَطَاعَهُ وَ مَا كَانُوا يُعْرَفُونَ إِلَّا بِالتَّوَّاضِعِ وَ التَّخَشُّعِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ كَثْرَةِ ذِكْرِ اللَّهِ) ؛ ... از شیعیان ما نیست، مگر آن کسی که تقوای الهی پیشه کند و از او فرمان برد و به تواضع و تضرع و ادای امانت و کثرت یاد خدا شناخته شود (2).

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: (شِيعَتَنَا هُمُ الْعَارِفُونَ بِاللَّهِ وَالْعَامِلُونَ بِأَمْرِ اللَّهِ) ؛ شیعیان ما کسانی هستند که عارف با الله و عامل به فرمان اویند (3).

امام صادق علیه السلام می فرماید: (شِيعَتَنَا الرَّحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ، الَّذِينَ إِذَا خَلَوْا ذَكَرُوا

ص: 61

1- تفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری، ص 307 (بیان معنی الشیعه، ج 150).

2- الکافی، ج 2، ص 74 (باب الطاعة و التقوی، ح 3)

3- بحار الأنوار، ج 75، ص 28 (باب 15، ح 96).

اللَّهِ إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ إِنَّا إِذَا ذَكَّرْنَا ذَكَرَ اللَّهَ وَإِذَا ذَكَّرَ عَادُونَا ذَكَرَ الشَّيْطَانَ) ؛ شیعیان ما در بین خود مهربان اند. آنان کسانی هستند که چون خلوت کنند، خدا را یاد می کنند به راستی که یاد ما از یاد خداست. اگر ما یاد شویم، خدا یاد می شود و اگر دشمن ما یاد شود، شیطان به یاد می آید» (1).

و باز فرموده است: (تَزَاوَرُوا فَإِنَّ فِي زِيَارَتِكُمْ إِحْيَاءَ لِقُلُوبِكُمْ وَ ذِكْرًا لِأَحَادِيثِنَا وَ أَحَادِيثِنَا تَعْطِفُ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ ، فَإِنْ أَحَدْتُمْ بِهَا رَسَدْتُمْ وَ نَجَوْتُمْ وَ إِنْ تَرَكْتُمُوهَا ظَلَلْتُمْ ، وَ هَلَكْتُمْ فَخُذُوا بِهَا وَ أَنَا بِنَجَاتِكُمْ زَعِيمٌ) ؛ هم دیگر را دیدار کنید که دیدار شما باعث زنده شدن دل های شماست و یاد کردن احادیث ما برخی از شما را به برخی دیگر متوجه می کند. اگر آن ها را بر گیرید راه می یابید و نجات پیدا می کنید و اگر وا گذارید، گمراه می شوید و به هلاکت می رسید. پس آن ها را بر گیرید و من ضامن نجات شما هستم» (2).

هم چنین از ایشان نقل است که فرمود: (شَدَّيْعَنَا أَهْلُ الْهُدَى وَ أَهْلُ التَّقَى وَ أَهْلُ الْخَيْرِ وَ أَهْلُ الْإِيمَانِ وَ أَهْلُ الْفَتْحِ وَ الظَّفَرِ) ؛ شیعیان ما اهل هدایت و اهل تقوا و اهل خیر و اهل ایمان و اهل فتح و ظفرند» (3).

هم چنین ایشان فرموده است: (إِيَّاكَ وَ السَّفَلَةَ فَإِنَّمَا شِيعَةٌ عَلَيَّ مِنْ عَفَّ

ص: 62

1- همان، ج 2، ص 186 (باب تذاکر الإخوان، ح 1).

2- همان، ح 2

3- بحار الأنوار، ج 65، ص 186 (باب 19، ح 41)

بَطْنُهُ وَفَرْجُهُ وَاشْتَدَّ جِهَادُهُ وَعَمِلَ لِخَالِقِهِ وَرَجَا ثَوَابَهُ وَخَافَ عِقَابَهُ فَإِذَا رَأَيْتَ أَوْلِيكَ فَأَوْلِيكَ شَيْعَهُ جَعْفَرٍ)؛ از فرومایگان بر حذر باش؛ چون شیعه‌ علی علیه السلام آن کسی است که در شکم و روابط جنسی خود، عفت دارد و سخت کوش است و برای خدا عمل می‌کند و امید به ثواب او دارد و از کیفر او در هراس است. اگر اینان را دیدی، از شیعیان اند» (1).

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: (يَا مَعْشَرَ شِيعَتِنَا ، اسْمَعُوا وَافْهَمُوا - إِلَى أَنْ قَالَ - وَاجْتَمِعُوا عَلَى أُمُورِكُمْ وَلَا تَدْخُلُوا غَشًّا وَلَا خِيَانَةً عَلَى أَحَدٍ - إِلَى أَنْ قَالَ - وَلَا عَمَلَكُمْ لغير رَبِّكُمْ وَلَا إِيمَانَكُمْ وَقَصْدَكُمْ لغير نَبِيِّكُمْ)؛ ای شیعیان ما! گوش فرا دهید و دریابید...» تا آن جا که فرمود: «در امور خود، گرد هم آید و غش و خیانت را بر کسی روا مدارید...» تا آن جا که فرمود: «کردار و ایمان تان برای غیر خدا نباشد و به غیر پیامبر تان تمسک نجوید» (2).

بایستگی عمل

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: (الْعَمَلُ الْعِلْمُ ثُمَّ النَّهَايَةُ النَّهَايَةُ وَالْإِسْتِقَامَةُ الْإِسْتِقَامَةُ ثُمَّ الصَّبْرُ الصَّبْرُ وَالْوَرَعُ الْوَرَعُ ، إِنَّ لَكُمْ نِهَائَةً فَأَنْتَهُوا إِلَى نِهَائَتِكُمْ)؛ کردار نیک کردار نیک پس آن را کامل کنید؛ آن را کامل کنید و استوار باشید؛ استوار باشید! شکیبایی گزینید؛ شکیبایی گزینید!

ص: 63

1- الکافی، ج 2، ص 233 (باب المؤمن وعلاماته، ح 9)

2- مستدرک الوسائل، ج 1، ص 113 (ب 12، ح 128)

تقوا؛ تقوا! شما را سر انجامی است؛ پس خود را برای آن مهیا کنید...» (1).

امام رضا علیه السلام از امام باقر علیه السلام روایت می کنند که فرمود: (وَمَا تُنَالُ وَلَا يَتَنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ) ولایت ما جز با عمل و پارسایی بدست نمی آید» (2).

امام محمد باقر علیه السلام به خیمه فرمود: (أَبْلَغُ شَيْعَتَنَا أَنَّهُ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِالْعَمَلِ)؛ به شیعیان ما برسان که آن چه نزد خداوند است، بدست نمی آید، مگر با عمل» (3).

جمیل بن دراج می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره ایمان پرسیدم. فرمود: (شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ، قَالَ : قُلْتُ: أَلَيْسَ هَذَا عَمَلٌ ؟ ، قَالَ: «بَلَى» قُلْتُ فَالْعَمَلُ مِنَ الْإِيْمَانِ ؟ قَالَ : لَا يَثْبُتُ لَهُ الْإِيْمَانُ إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْعَمَلُ مِنْهُ) شهادت دادن است به این که خدایی جز الله وجود ندارد و این که محمد صلی الله علیه و آله و سلم، فرستاده اوست».

گفتم: آیا شهادت دادن، عمل نیست؟

فرمود: «بلی».

گفتم: پس عمل، از ایمان است؟

فرمود: «ایمان برای مؤمن، جز با عمل برقرار نمی ماند و عمل، جزئی از

ص: 64

1- نهج البلاغه، خطبه 176

2- الکافی، ج 2، ص 75 (باب الطاعة و التقوى، ح 3)

3- وسائل الشیعة، ج 1، ص 93 (ب 20، ح 219)

ایمان است» (1).

امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: (الْعِلْمُ مَقْرُونٌ إِلَى الْعَمَلِ فَمَنْ عَمِلَ عَمِلَ ، وَ مَنْ عَمِلَ عَمِلَ وَ الْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا اذْتَحَلَ) ؛ علم، مقرون به عمل است. پس هر کس که علم دارد، عمل هم می کند و علم، عمل را فرا می خواند، پس اگر پاسخ داد [پا بر جا می ماند و فزونی می گیرد] وگرنه از دست او می رود» (2).

هم چنین ایشان می فرمایند: (إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصَّفَا) ؛ عالم، چون به علم خود عمل نکند، وعظه اش از دل ها می لغزد، هم چنان که باران از سر سنگ صفا [صاف] می لغزد» (3).

زمام دار، چه کسی است؟

هم چنین می فرماید: (إِنَّ السُّلْطَانَ لَا مِينَ لِلَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ مُقِيمُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ وَ الْعِبَادِ وَ وَزَعْتُهُ فِي الْأَرْضِ) ؛ به راستی که زمام دار، امین خدا در زمین و بر پا دارنده عدل در شهر ها و در میان بندگان و باز دارنده [ظلم] در

ص: 65

1- الكافي، ج 2، ص 38 (باب في ان الايمان ماثوت لجوارح البدن كلها، ح 6).

2- بحار الأنوار، ج 2، ص 40 (ب 9 ح 71)

3- الكافي، ج 1، ص 44 (باب استعمال العلم، ح 3)

زمین است» (1).

وظیفه زمام داران

و نیز ایشان فرموده است: (ذِدْعَنْ شَرَائِعِ الدِّينِ وَ حَاطَّ ثُغُورِ الْمُسْلِمِينَ وَ أَحْرَزَ دِينَكَ وَ أَمَانَتَكَ بِإِنصَافِكَ مِنْ نَفْسِكَ وَ الْعَمَلُ بِالْعَدْلِ فِي رَعِيَّتِكَ) ؛ از شرایع دین دفاع کن، و مرز های مسلمانان را حفظ بنمای، و دین و امانت خود را با مایه گذاشتن از خویش، نگاه دار و با عدل و انصاف در میان رعیت خود عمل کن» (2).

بهترین زمام داران

امیر مؤمنان فرموده است: (خَيْرُ الْمُلُوكِ مِنْ أَمَاتِ الْجَوْرِ وَ أَحْيَا الْعَدْلِ) ؛ بهترین زمام داران آن کسی است که ظلم را بمیراند و عدل را زنده کند» (3).

ص: 66

1- غرر الحکم و درر الکلم، ح 7797.

2- همان ح 7802

3- همان، ح 7801

* آية الله العظمى شیرازی به سال 1347 ق، در نجف اشرف تولّد یافت.

* وی منتسب به خاندان شیرازی است که به علم و تقوا و عمل صالح و جهاد در راه خدا شهرت دارند. در این خاندان طی دو قرن اخیر، شماری از بزرگ ترین مراجع تقلید و رهبران دینی به منصفه ظهور رسیده اند.

* آية الله العظمى شیرازی در کنار آراستگی به مکارم اخلاق، علم فراوان و فراگیر، در پر کاری و تولید در عرصه اندیشه و عمل شهره بود.

* آثار وی از کتاب چه گرفته تا کتاب و دائرة المعارف، بالغ بر 1250 اثر است.

* دائرة المعارف بزرگ فقهی ایشان به یک صد و پنجاه جلد می رسد که در آن به احکام عبادات و معاملات پرداخته، هم چنان که به ابواب نوپدید در فقه اسلامی اهتمام ورزیده است که از مهم ترین آن ها: سیاست، اقتصاد، امور اجتماعی، حقوق، قانون، دولت اسلامی، محیط زیست، پزشکی و خانواده است.

* وی در طول نیم قرن، هزاران عالم، خطیب، اندیش مند، مجاهد، ادیب و نویسنده را در میدان های گوناگون پرورش داده است.

* به همت و طراحي و تشويق وی، صدها مسجد، مدرسه، حسینیه، مؤسسه، روزنامه، مجله، کتاب خانه، صندوق خیریه قرض الحسنه، درمان گاه، سازمان های اسلامی - انسانی و... در بیش از هزار نقطه از جهان تأسیس شده است.

* او پرچم دعوت به شورا، آزادی، آزادی بیان، برادری اسلامی، امت واحد، صلح و نه خشونت را بر افراشت.

* وی به سال 1380 ق، بارگران مرجعیت دینی را در شهر مقدس کربلا بر دوش گرفت و سپس به کویت و پس از آن به شهر مقدس قم مهاجرت کرد.

* ایشان در صبح دوشنبه دوم شوال سال 1422 ق. در اوج ثمر بخشی علمی و عملی خود، جان به جان آفرین تسلیم کرد و به ملکوت اعلی پیوست.

شما می توانید آثار آية الله العظمی شیرازی را در اینترنت به زبان های عربی، انگلیسی، فارسی و اردو با این نشانی بخوانید:

<http://www.alshirazi.com>

ص: 68

- قرآن: 14، 52، 57

- نهج البلاغه: 27، 64

- استقلال العرب و وحدتهم: 43

- الاحكام في معرفة الحلال و الحرام: 29

- الإرشاد: 27

- الأركان في دعائم الدين: 27

- الإفصاح: 27

- الامالى (صدوق): 14

- الايضاح في الإمامة: 27

- الإيضاح في الإمامة: 28

- التبيان: 28

- التهذيب: 28

- الخلاف: 28

- الدر المنثور: 16

- الرسالة المقنعه: 27

ص: 69

- الشافي في الإمامه: 27
- الشيعة و التشيع: 21
- الشيعة و الحاكمون: 23
- الصراط المستقيم: 21
- الصواعق المحرقة: 16
- الطين و الخيال: 27
- العدة: 28
- العين: 11
- العيون: 27
- الغرر و الدرر: 27
- الفقه: 36، 67
- الفهرست: 13
- الكافي: 12، 21، 47، 61، 63، 64، 65
- الكافية: 29
- الكنى و الألقاب: 27
- المحاسن: 27
- الممل و النحل: 12
- المنجد في الأعلام: 30، 31، 32، 34
- النهاية: 28
- انوار الملكوت في شرح الياقوت: 29
- ايضاح الاشتباه: 29

- بحار الأنوار: 22، 61، 62، 65
- بشارة المصطفى: 13
- تاريخ الشعوب: 12
- تاريخ الشيعة: 16، 35
- تاريخ المذاهب الاسلاميه: 12
- تبصرة المتعلمين في احكام الدين: 29
- تجارب: 26
- تفسير الامام العسكري: 61
- تلخيص تاريخ امپراتورى عثمانى: 33
- تهذيب طريق الوصول الى علم الأصول: 29
- جامع الفوائد: 29
- حياة محمد عليه السلام: 12
- روضات الجنات 27، 29
- روضة المتقين: 29
- طبقات اعلام الشيعة: 42
- عبد الكريم قاسم البدايه و السقوط: 42، 43
- غاية البادي في شرح المبادي: 29
- غرر الحكم و درر الكلم: 66
- فجر الإسلام: 12
- فرق الشيعة: 12، 13
- كتاب سليم بن قيس: 25

- مختلف الشيعة في احكام الشريعة: 29

- مستدرک الوسائل: 63

- مشكاة الأنوار: 21

- معجم البلدان: 24

- نهج المسترشد: 29

- وسائل الشيعة: 21، 64

ص: 72

- پیامبر صلی الله علیه و اله: 9، 12، 13، 14، 15، 16، 17، 36، 47، 61، 64

- أهل بیت، امامان، أئمه، آل علی، آل محمد: 7، 11، 14، 18، 19، 21، 22، 23، 28، 29، 32، 33، 37، 40

- أمير مؤمنان علیه السلام: 11، 12، 13، 14، 15، 16، 17، 18، 20، 27، 32، 36، 61، 62، 63، 66

- امام حسین علیه السلام: 21

- امام باقر علیه السلام: 61، 64

- امام صادق علیه السلام: 18، 22، 24، 25، 47، 61، 64، 65

- الامام موسى الكاظم علیه السلام: 27

- امام رضا علیه السلام: 19، 22، 23، 64

- امام محمد جواد علیه السلام: 27

- الامام العسکری علیه السلام: 61

- آیت الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی: 7، 21، 67، 68

- ابراهیم الحسن: 45

- ابراهیم الداوود: 44

- ابراهیم علیه السلام (پیامبر): 52

ص: 73

- ابن حجر: 16
- ابن عباس: 13
- ابن نديم: 13
- ابو العباس سفاح: 24
- ابو اللهيجاء عبد الله بن حمدان: 34
- ابو سعيد بهادر خان: 29
- ابو نصر (الملك الرحيم): 26
- احمد حسن البكر: 42، 44، 45
- المنتصر لدين الله: 19، 23
- ابن عساكر: 16
- أبو حمزه ثمالى: 13
- أبو سلمة خلال كوفي: 24
- أبو عبد الله يعقوب بن داوود: 24
- أحمد (آل جلاير): 35
- أحمد أمين: 12
- أرغون شاه: 29
- أويس (آل جلاير): 35
- بروكلمان: 12
- بهاء الدوله ديلمى: 34
- تكوادر (أحمد): 30
- جابر بن عبد الله: 16

- جبرئیل: 14
- جعفر بن أشعث: 24
- جمیل بن دراج: 64
- حجر بن عدی کندی: 20
- حسن جلایر: 30
- حمدان بن حمدون: 34
- خواجه نصیر الدین طوسی: 28
- خیشمه: 63
- دوزی: 12
- زیاد بن أبیه: 20
- زین الحسن: 45
- سعد الدوله: 34
- سعید سامرایی: 43
- سلطان سلیم ثانی: 34
- سلطان محمّد خدا بنده (اولجایتو): 29
- سلطان محمّد فاتح: 32
- سلطان مراد چهارم: 35
- سلمان فارسی: 13
- سلیمان قانونی: 32
- سلیم اول: 32
- سلیم بن قیس: 25

- سيد محمد صدر: 11
- سيف الدوله: 34
- سيوطى: 16
- شاه اسماعيل اول: 31
- شاه طهماسب اول: 31
- شاه عباس اول: 31
- شريف حسين: 41
- شريف رضى: 27
- شريف مرتضى: 27
- شهرستانى: 12
- شيخ صدوق (الصدوق): 14، 27
- شيخ طوسى: 27، 28
- شيخ محمد حسين مظفر: 16
- شيخ مفيد: 27
- شيطان: 52، 53، 55، 56، 62
- صادق علوش: 45
- صالح جبر: 43
- صالح مهدي عماش: 42
- صبيحه طلفاح: 45
- صدام تكريتى: 45، 47، 48
- صلاح الدين ايوبي: 34

- طبرانی: 16
- عبد الرحمان النایف: 44
- عبد الرحمن عارف: 44
- عبد السلام عارف: 42، 43، 44
- عبد الکریم فرحان: 42
- عبد الکریم قاسم: 42، 43، 44
- عبد الله عنان: 12
- عثمان اول: 32
- عدّة الدوله غضنفر: 34
- علامه حلّی: 29
- علامه مجلسی: 29
- علی بن بویه (عماد الدوله): 26
- علی بن حسین (امام سجاد علیه السلام): 13
- علی بن یقطین: 24
- عمر بن خطاب: 17
- عمرو بن حمق خزاعی: 20
- غازان: 29
- فخر المحققین: 29
- فضل بن سهل ذو الریاستین: 25
- مأمون: 19، 22، 24
- متوکل: 23

- مجدّد شیرازی: 41
- محبوبه میرایی: 8
- محمّد بن أشعث خزاعی: 24
- محمّد جواد مغنیه: 23
- مراد خان چهارم: 31
- مصطفی کمال آتا ترک: 32
- معاویة بن ابی سفیان: 20، 21
- مغیرة بن شعبه: 20
- ملک فیصل اول: 41، 42
- ملک فیصل دوم: 42
- منصور دوانیقی: 24، 25
- موسی علیه السلام (پیامبر): 53، 58
- میثم تمار: 20
- میرزا محمّد تقی شیرازی: 41
- ناصر الدوله: 34
- نوبختی: 12، 13
- نوری السعید: 42
- هارون: 24
- هامر پورکشتال یوزف: 33
- هولاکو: 28، 30

مکان ها

- آفریقا: 32

- آلمان: 32، 43

- آناتولی: 32

- اراک: 7

- ارییل: 39

- اردن: 42

- اصفهان: 31

- الشوره: 39

- العوجه (روستا): 45

- آمریکا: 44، 45

- ایران: 7، 8، 12، 26، 31، 45

- بالکان: 32

- بریتانیا انگلیس: 42، 43، 44، 45

- بصره: 17، 38، 44

- بغداد: 24، 25، 26، 27، 28، 30، 39، 42، 45

ص: 79

- بیاع: 39

- تبریز: 31

- ترکیه: 26، 32، 44

- تکریت: 39، 44، 45

- جزیره: 34

- حرم (صحن) امام حسین علیه السلام: 30، 42

- حرم کاظمین علیهما السلام: 27

- حلب: 34

- حلّه: 26، 29، 39

- خلیج فارس: 45

- دھوک: 39

- دیالی: 39

- دیوانیہ: 39

- رمادی: 39، 43

- سامرا: 38، 41

- سلیمانیه: 39

- سماوہ: 39

- سوریه: 32، 34، 41، 45

- شام: 25

- شیراز: 41

- طائف: 41

- طوس: 27

- عتبات مقدسه: 33، 38

- عراق: 7، 8، 10، 11، 17، 18، 20، 21، 24، 26، 29، 30، 31، 32، 33، 36، 37، 38، 39، 40، 41، 42، 43، 45، 46، 47، 48، 49، 50، 51

- عماره: 38

- غدیر خم: 15

- فارس: 26

- فرانسه: 41

- فلسطین: 32، 41

- قزوین: 31

- قسطنطنیه: 32

- قم: 68

- کاظمین: 38

- کربلا: 7، 26، 38، 41، 42، 68

- گرخ: 25، 39

- کرکوک: 39

- کوت: 39

- کوفه: 17، 18، 20، 24

- کویت: 45، 68

- ماردین: 34

- مصر: 32، 45

- مقابر قریش: 27

- موصل: 34، 39

- ناصریه: 38

- نجف: 7، 26، 27، 28، 38، 67

- نصیین: 34

- هاشمیہ: 24

ص: 82

احزاب و گروه ها

- افسران آزاد: 42، 43، 44

- حزب الاتحاد الدستوري: 43

- حزب الأمة الاشتراكي: 42

- حزب بعث بعثان بعثي: 45، 49، 50

فرق و مذاهب

- اهل سنت سنّي: 15، 19، 28، 29، 32، 33، 39، 40

- حنفي: 33

- خوارج: 12

- شيعة، شيعيان، تشييع، اماميه، علويان:، 7، 11، 12، 13، 14، 15، 16، 17، 18، 19، 20، 21، 22، 23، 24، 25، 26، 27، 28،

29، 30، 31، 32، 33، 34، 36، 37، 38، 40، 44، 46، 48، 49، 51، 52، 61، 62، 63، 64

حکومت ها

- آق قويونلوها: 31

ص: 83

- آل بويه: 26، 28

- آل جلاير: 30

- آل حمدان: 34

- آل مسيب: 34

- ايل خانيان: 30

- بيزانسيان: 32

- دولت سلجوقي: 32

- صفويان: 31، 32

- عثمانيان دولت عثمانی: 31، 32، 33، 35، 41

- مغولان، مغول: 28، 30

- ممالیک: 32

قبایل و طوائف

- امويان بنی امیه: 18، 20، 21، 22

- ترک: 32، 33

- عباسيان بنی عباس: 18، 20، 21، 22، 23، 26، 34

- قبيله تغلب: 34

ص: 84

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگویم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

